

فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625

Article Cod: SH22R912166

ISSN-P: 2676-6442

بررسی سبک‌های فرزندپروری و رابطه آن با عملکرد تحصیلی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۳/۰۴)

فهمیه فلاحی

چکیده

اساس شیوه‌های فرزندپروری مبین تلاش‌های والدین برای رشد و آموزش و تربیت کودکانشان است؛ زیرا که والدگری ضعیف با اثرات قابل توجهی بر سلامت رفتاری و هیجانی فرزندان همراه خواهد بود. مهارت‌های فرزندپروری والدین بنابه نتایج پژوهش‌های مختلف با متغیرهای گوناگونی از قبیل، شایستگی شناختی و - قضاوت اخلاقی، اجتماعی، خودپروی و استقلال، اضطراب، پیشرفت تحصیلی و خودنظم دهی، خشونت، سازگاری، رفتارهای پرخطرگرانه و خود ناتوانسازی رابطه دارد. به هر صورت با توجه به اهمیت موضوع در این مقاله قصد داریم به بررسی سبک‌های فرزندپروری و رابطه آن با عملکرد تحصیلی بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌ها فیش برداری و بهره از کتب و مقالات مرتبط با موضوع پژوهش است.

واژگان کلیدی: فرزند پروری، عملکرد تحصیلی، دانش آموز، رشد و آموزش

بخش اول: بررسی و شناخت فرزندپروری

اصطلاح فرزندپروری از ریشه پریو (pario) به معنی "زندگی بخش" گرفته شده است. منظور از شیوه های فرزند پروری، روش هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می گیرند و بیانگر نگرش هایی است که آن ها نسبت به فرزندان خود دارند و هم چنین شامل قواعدی است که برای فرزندان خویش وضع می کنند. ولی باید پذیرفت که رفتارهای فرزند پروری به واسطه فرهنگ، نژاد و گروه های اقتصادی تغییر می کند (اسعدی و همکاران، ۱۳۸۵). بامریند^۱ (۱۹۹۱)، فرزندپروری، شیوه تربیتی اعمال شده از سوی والدین است، که شامل مجموعه رفتارهای متعدد و گوناگون طبیعی و بهنجار می باشد که والدین به منظور کنترل کردن و اجتماعی نمودن کودک از آن استفاده می کنند، دو نکته مهم در این تعریف وجود دارد، اول این که شیوه تربیتی به معنی توصیف و تبیین رفتارهای متعدد و گوناگون، اما بهنجار و طبیعی والدین است، به عبارت دیگر رفتارهای نامناسب و نادرست والدین که می توان نمونه های آن را در خانواده های آشفته و پریشان یا بیمار یافت، شامل نمی گردد. دوم این که، شیوه ی تربیتی بهنجار و طبیعی حول محور مسأله کنترل متمرکز است. واضح است که والدین در زمینه کنترل اجتماعی ساختن کودک و گستره عملکرد خود با یکدیگر تفاوت دارند. اما با وجود همه تفاوت ها نقش اصلی همه والدین، تأثیر گذاری و آموزش و کنترل کودک است (غنی آبادی، ۱۳۸۰).

^۱ - Baumrind

مک کوبی و مارتین^۱ (۱۹۸۳)، شیوه فرزندپروری را دارای دو مؤلفه مهم دانستند: ۱- پاسخ دهی والدین ۲- توقع والدین

پاسخ دهی والدین: به موضوعی اشاره می کند که والدین تا چه اندازه خود را با رفتارهای کودکان خود وفق می دهند و به ارضای نیازها و تقاضا وجود را در کودک پرورش می دهند، چنین فرایندی از طریق شناخت والدین از کودک و خصوصیات وی انجام می پذیرد (بامریند، ۱۹۹۱).

توقع والدین: اشاره می کند به درجه ای که والدین انتظارات و درخواست های از فرزندان خود دارند، و به رفتار مسئولانه اشاره می کند. این والدین معیارهای زیادی برای فرزندان تعیین می کنند و انتظار دارند فرزندان به آن ها دست یابند (استانبرگ، ۱۹۹۳).

طبقه بندی که در این مقاله به کار رفته، براساس مطالعه ی بامریند است. مطالعه ی بامریند از شیوه های تربیتی رویکردی التقاطی است که به آسانی نمی توان آن را با نظریه خاصی مرتبط دانست. لازم به ذکر است که او شخصیت والدین را جدای از عقاید و رفتارهای آن ها نمی داند و به طور مجزا به بررسی آن ها نمی پردازند (بامریند و بلک، ۱۹۶۷).

طبقه بندی بامریند از تحلیل عمیق و چند روش تعامل والد- کودک حاصل آمد. او مادران و پدران را در هنگامی که با کودکان سه، چهار ساله خود در یک تکالیف ساختمند شرکت می جستند مشاهده کرد و ارزیابی که در این داده ها در خانه و محیط های آزمایشگاهی جمع آوری شدند وی هم چنین مصاحبه های با والدین ترتیب داد که ابعاد مورد سنجش عبارت

بودند از: کنترل والدین، معقول بودن در خواست‌ها والدین، ارتباط والد- کودک و مهرورزی والدین. کنترل والدین به صورت آن دسته از رفتارهایی تعریف شد که در خدمت جامعه پذیری کودک قرار دارند. این امر به صورت توانایی والدین در اعمال رهنمود، ثبات، توانایی تحمل رفتارهای نامطلوب و استفاده از مشوق‌ها مورد اندازه‌گیری قرار می‌گرفت. متغیرهای معقول بودن درخواست شامل درجات توانایی والدین در آموزش مهارت‌های لازم به کودک برای استقلال عقلانی، اجتماعی، هیجانی او و اجازه به کودک برای تصمیم‌گیری مستقل بود. بامریند با مطالعه الگوهای استقلالی، رهنمودی، مشارکت در بحث و گسترش آن در زمینه مسائل مورد اختلاف و مشخص کردن منابع قدرت، به تفکیک رفتارهای ارتباطی مبادرت ورزید. سهولت کلام، خودانگیختگی و وضوح رهنمودها نیز مورد اندازه‌قرار گرفتند. آخرین‌بُعد مورد مطالعه مهرورزی بود. این امر به عنوان کارکرد مراقبت تعریف شد (بامریند و بلک، ۱۹۶۷). بامریند در دو محیط خانه و آزمایشگاه به مطالعه‌ی متغیرهایی پرداخت که کودک را خشنود می‌سازد، از او حمایت می‌کنند؛ و از تشویق و تقویت مثبت استفاده می‌کنند. او همچنین به بررسی درجات مراقبت از کودک، محبت به شکل دلگرمی، اطمینان دهی و مهرورزی، فقدان رفتارهای خصمانه والدین و دلوپسی به شکل گذران وقت با کودک و شرکت در فعالیت‌های و تفریحات او پرداخت (بامریند، ۱۹۷۱).

بخش دوم: ابعاد شیوه‌های فرزندپروری

برنت^۱ (۱۹۹۷)، ابعاد شیوه‌های فرزندپروری را به شرح ذیل طبقه بندی نموده است:

- **بعد گرم بودن:** والدین که نسبت به کودکان خود با محبت و پذیرنده اند.

- **بعد پاسخگو بودن:** والدین پاسخگوی نیازهای کودکان هستند.

- **بعد تحسین:** والدین رفتار خوب در کودکان را تحسین می کنند.

- **جلوه ای از عواطف مثبت:** والدین غالباً عشق و محبت خود را هم به شکل فیزیکی و هم کلامی ابراز می دارند.

- **بعد کنترل:** والدین در تلاش هستند تا با کنترل بر کودکان آن‌ها را از آسیب مصون دارند.

- **بعد آمیزش:** مقدار تلاش و زمانی که والدین در رشد و پرورش کودک صرف می کنند.

بیشتر محققان ویژگی های کلی را برای تعاملات بین والد-کودک برحسب ابعاد والدینی تعریف کرده اند. والدین در این که چگونه رفتار می کنند یا ابعاد والدینی خاصی را کجا به کار می برند، وابسته به رفتار متفاوت فرزندانشان هستند (برنت، ۱۹۹۷). شیوه‌های والدین، غالباً برحسب تعامل دو بعد رفتاری بررسی می شود.

^۱-Bernt.B,A

بعد اول: به بررسی رابطه عاطفی «گرم بودن»^۱ با کودکان می‌پردازد و حدود آن از رفتاری پاسخ دهنده^۲، پذیرا و کودک محور آغاز می‌شود و به رفتاری بی‌توجه و طردکننده که مرکز آن بر نیازها و امیال والدین گذاشته شده است، ختم می‌شود.

بعد دوم: «کنترل»^۳ والدین بر کودک را بررسی می‌کند و از رفتاری محدودکننده و بازخواست‌کننده تا روشی آسان‌گیر و بی‌ادعا، متغیر است و در آن برای رفتار کودک، محدودیت‌های مختصری منظور شده است (هترینگتون^۴ و پارک^۵، ۱۹۹۳).

بند اول: بعد «گرم بودن والدین

بلسکی^۶ (۱۹۸۱)، بیان می‌کند که گرم بودن مؤثرترین بعد والدینی در دوران نوزادی است؛ آن نه تنها کنش روانشناختی سالم را در طول دوره‌ی رشد پرورش می‌دهد، بلکه شالوده‌ی اساسی تجربیات آینده در آن قرار می‌گیرد (سانتروک^۷ و یوسن^۸، ۱۹۹۲).

شیفر^۹ (۱۹۵۹)، والدین گرم، کسانی هستند که اغلب با نوزادان شان سخن می‌گویند و کوشش می‌کنند، کنجکاوی آن‌ها را برانگیزاند و به آن‌ها کمک می‌کنند تا راه حل مثبتی را برای ایجاد دلبستگی عاطفی امن بوجود آورند (شافر، ۱۹۹۶). والدین گرم، والدین پاسخگو و تحسین‌کننده هستند، آن‌ها نسبت به نیازهای فرزندانشان، حساس هستند حامی صمیمی تلاش‌ها و

^۱ -Warmth

^۲ -Responsiveness

^۳ -Control

^۴ -Hatrighton.H,K

^۵ -Paark.P,H

^۶ -Belsky.B,L

^۷ -Santrock.S,K

^۸ - Yussen.Y,K

^۹ -Shiafer,S,I

کوشش‌هایشان هستند و به طور گسترده‌ای به تفکرات، احساسات و اعمال فرزندانشان علاقه مندند (کیمیل^۱ و واینر^۲، ۱۹۸۵).

والدین پاسخگو و گرم، افرادی هستند که اغلب به کودکانشان لبخند می‌زنند، جایزه می‌دهند و آن‌ها را تشویق می‌کنند و صمیمیت زیادی با آن‌ها دارند، و در عین حال آن‌ها وقتی که کودک رفتار بدی انجام می‌دهد، از او انتقاد می‌کنند (سانتروک و یوسن، ۱۹۹۲). بورای (۱۹۸۷)، بیان می‌کند که والدین گرم، مهربان هستند و ارزیابی‌های مثبتی از فرزندان خود می‌کنند، آن‌ها از فرزندان‌شان حمایت عاطفی می‌کنند که باعث می‌شود، آن‌ها احساس ارزشی بکنند که پایه خودپنداره است (دکوویک^۳ و میوز^۴، ۲۰۰۲). والدین گرم به نیازها و خواسته‌های فرزندانشان پاسخ می‌دهند به آن‌ها پاداش می‌دهند و آن‌ها را تشویق و تحسین می‌کنند. مسئولیت‌پذیرند و عواطف مثبت به کودکان‌شان ابراز می‌کنند. آن‌ها هنگامیکه فرزندانشان تکلیف سختی را با موفقیت انجام می‌دهند به آن‌ها پاداش می‌دهند و محیط خانه را محیطی دلپذیر و شاد می‌کنند. افرادی که در چنین محیطی رشد می‌یابند، نسبت به نیازهای دیگران حساس و مسئول هستند همان گونه که والدین‌شان در برابر نیازهای آن‌ها مسئول هستند (برنت، ۱۹۹۷).

^۱-Weiner.W,S

^۲-kimmel.K,S

^۳-Dkoiak.D, h

^۴-Miuaz.M,L

بند دوم: بُعد «کنترل»

دومین بُعد مهم والدین، کنترل است هیچ یک از والدین نمی‌خواهند تا فرزندش خارج از کنترل او باشد. این بُعد از فرزندپروری نسبت به بُعد «گرم بودن» بودن پیچیده‌تر است، زیرا هیچ یک از نقاط انتهایی این بُعد پسندیده و مطلوب نیست. برای هدایت کودکان به سوی رشد مثبت اجتماعی، عشق و علاقه والدین به تنهایی کافی نیست. برای این که کودکان بتوانند افراد با کفایتی در اجتماع باشند و صلاحیت فکری پیدا کنند، مقداری کنترل از جانب والدین ضروری است (برنت، ۱۹۹۷).

بخش سوم: تأثیر شیوه‌های فرزندپروری

وقتی بامریند سه شیوه فرزندپروری را به شخصیت‌های کودکان پیش دبستانی که در معرض هر سه سبک قرار داشتند مرتبط ساخت، و طی مطالعاتی دریافت که کودکان والدین قاطع و اطمینان بخش، رشد نسبتاً خوبی دارند، بشاش اند، از نظر اجتماعی مسئول، متکی به خود، رو به پیشرفت بوده و با بزرگسالان و همسالان همکاری می‌کنند؛ برعکس والدین مستبد و قدرت طلب مایل بودند که دمدمی یا ظاهراً بیشتر اوقات ناراحت باشند، به سادگی آزرده می‌شدند، غیر دوستانه و نسبتاً بی‌هدف بودند. بالاخره کودکان والدین سهل گیر اغلب تکانشی و پرخاشگرند، به ویژه اگر پسر باشند آن‌ها گرایش داشتند که ارباب منش، خودمحور و فاقد خویشتنداری بوده و در پیشرفت و مستقل بودن در سطح پائینی قرار داشتند (شافر، ۱۹۹۶).

بامریند مجدداً در سال ۱۹۹۷ آزمودنی‌هایی را هنگامی که در سن ۹-۸ سالگی بودند و هم چنین والدین شان را مورد مشاهده قرار داد کودکان والدین قاطع و اطمینان بخش هنوز هم در

مهارت‌های شناختی (جامعه‌پذیری) در سطح بالایی و در فعالیت‌های گروهی در سطح نسبتاً بالایی مشارکت داشتند. در همان زمان کودکان والدین مستبد، به طور کلی در مهارت‌های شناختی و اجتماعی، متوسط‌الی زیر متوسط بودند. کودکان والدین سهل‌گیر در هر دو حیطه شناختی و اجتماعی مهارتی نداشتند. در واقع توانایی کودکان که به شیوه قاطع و اطمینان‌بخش بزرگ شده بودند، در نوجوانی مطمئن، روبه‌ترقی و از نظر اجتماعی با کفایت بودند و از مصرف مواد مخدر و سایر مشکلات رفتاری مبرا بودند (بامریند، ۱۹۹۱).

ری و همکاران (۱۹۹۰)، کیفیت فرزندپروری را در والدین نوجوانان مبتلا به اختلال مقابله‌ای و اختلال سلوک، مورد مطالعه قرار دادند. در این تحقیق یک مقیاس فرزندپروری توسط سه گروه از نوجوانان بهنجار، نوجوانان مبتلا به اختلال سلوکی و نوجوانان مبتلا به اختلال مقابله‌ای تشکیل شد. نتیجه تحقیق نشان داد که بین این سه گروه از نوجوانان تفاوت معنی‌داری وجود دارد، نوجوانان بهنجار در مقایسه با دو گروه دیگر والدین خود را ایده‌آل توصیف نمودند. در حالی که افراد مبتلا به اختلالات سلوکی و مقابله‌ای والدین خود را کنترل‌کننده و بی‌احساس توصیف نمودند. به نظر می‌رسد در تمام گروه‌های قومی و نژادی، مورد مطالعه در ایالت متحده تا اکنون بین شیوه‌های فرزندپروری قاطع و اطمینان‌بخش و پیامدهای رشدی مثبت کودکان رابطه وجود داشته است (شافر، ۱۹۹۶).

بند اول: عوامل مؤثر بر شیوه‌های فرزندپروری

- شخصیت والدین، تربیت تولد، پایگاه اقتصادی، اجتماعی خانواده (توسلی، ۱۳۷۹).

- جنسیت کودک، اندازه خانواده (هترینگتون، ۱۳۷۳).

- کیفیت زناشویی، تحصیلات والدین، سن والدین، ویژگی های ذاتی کودک، محیط و منابع استرس.

- حمایت، ارزش های فرهنگی (عشقی نژاد، ۱۳۷۹).

بند دوم: پیامدهای شیوه های فرزندپروری

هر کدام از شیوه های فرزندپروری پیامدهای خاص خودش را دارد، شیوه فرزند پروری اقتداری در دوران کودکی باعث می شود کودکان سرزنده، شاداب و دارای عزت نفسی بالا، خودکنترلی بالا، رفتار نقش جنسی اندک باشند و همین شیوه فرزندپروری باعث می شود که در نوجوانی، نوجوان از سطح بالای جرأت خود، بلوغ اجتماعی و اخلاقی، پیشرفت علمی و موفقیت آموزشی برخوردار شود. شیوه فرزند پروری استبدادی در دوران کودکی باعث می شود کودک مضطرب، ناشاد و ناسازگار بار بیاید و در صورت ناکام شدن، خصومت از خود نشان دهد و در نوجوانی باعث می شود که نوجوان سازگاری کمتری نسبت به همسالان از خود نشان دهد (برک، ۱۹۹۷).

شیوه فرزندپروری سهل گیر در کودکی باعث می شود کودک تکانشی، نافرمان، سرکش و متوقع و وابسته بار بیاید، نسبت به تکلیف پافشاری کمتری از خود نشان دهد و در نوجوانی باعث خودمداری نوجوان می شود و عملکرد ضعیفی در مدرسه از خود نشان می دهد. شیوه اقتداری موجب پایداری شایستگی کودک می شود که به اعتقاد بامریند همین امر باعث رشد فوق العاده است. اما مانند سایر نتایج همبستگی این رابطه همبستگی نیز می تواند تفسیرهای گوناگون داشته باشند. والدین کودکان رشد یافته از تاکتیک های مطلوبی استفاده می کنند. به

این دلیل که نوجوانان آن‌ها دارای هماهنگی و خود فرمانبرداری هستند نه به این دلیل که کنترل شدید لازمه فرزندپروری مؤثر است. باز هم بامریند به این مطلب اشاره می‌کند که در خانه‌های اقتداری اغلب کودکان در مقابل راهنمایی کردن بزرگسالان مقاومت می‌کنند اما والدین با آن‌ها صبورانه و منطقی برخورد می‌کنند، به این صورت که نه تسلیم خواسته‌های نامعقول فرزندان می‌شدند و نه پاسخ تند و مستبدانه به آن‌ها می‌دهند. بامریند تأکید کرد فقط مهار شدید چندان مؤثر نیست بلکه استفاده منطقی و معتدل از کنترل شدید باعث تسهیل تحول می‌شود (برجعلی، ۱۳۷۸). به هر حال خصوصیت خود کودک نیز در تسهیل کاربرد شیوه اقتداری مؤثر است. بدین معنی که کودکان ذاتاً مشکل دار با احتمال بیشتری نظم اجباری را نمی‌پذیرند بعضی از والدین به هنگام مقاومت کودک در برابر آن‌ها واکنش‌های متناقض نشان می‌دهند. اول با تندی کردن و بعد با تسلیم شدن، در نتیجه باعث تقویت رفتار سرکشی در کودک می‌شود. والدینی که هر دو شیوه کناره‌گیری و استبدادی حتی گاه‌گاهی به کار می‌برند، فرزندان‌شان پرخاشگر و مسئولیت ناپذیر می‌شوند و در مدرسه عملکرد ضعیفی دارند و به تدریج روابط بین شیوه‌های فرزندپروری والدین و ویژگی‌های کودکان دو جانبه می‌شود کودک تکانشی و بدخو، باثبات بودن، منطقی بودن و صبوری را برای والدین سخت می‌سازد، اما فعالیت فرزندپروری می‌تواند رفتار مشکل را تقویت کند یا کاهش دهد. حال ببینیم چرا یک شیوه فرزندپروری اقتداری موجب حمایت از شایستگی فرزندان می‌شود و می‌تواند رفتار سرکشی و غیر اجتماعی او را مهار کند؟ در پاسخ باید گفت چندین دلیل وجود دارد: اول، اگر یک کنترل منصفانه و با استدلال صورت گیرد و نه کنترل بی رویه و دلخواه احتمال خیلی بیشتری دارد که این کنترل درونی شود. دوم، شیوه تربیت والدینی که در حفظ استانداردها در مورد فرزندان ثابت قدم هستند الگوهایی از رفتارهای ابراز وجود و اعتماد را

به آن ها ارائه می دهند، همچنین، تقویت کنندگی آن ها مؤثر است و کودکان را برای دستیابی به انتظاراتشان تقویت می کنند و عدم موافقت با بعضی از کارهای آن ها چون توأم با مهربانی و دلسوزی است تأثیر بهتری خواهد داشت. توقع والدین مقتدر با توانایی فرزندان در پذیرفتن رفتارهای خویش متناسب است. از این رو این گونه والدین را متقاعد می کنند که افرادی با کفایتی هستند و می توانند در کارها موفق شوند و این برخورد موجب پرورش رفتار پخته و مستقل و افزایش سطح حرمت خود می شود (برک، ۱۹۹۷).

بخش چهارم: رابطه سبک فرزندپروری و عملکرد تحصیلی

نتایج تحقیقات (گرولیک^۱ و اسلاویک^۲، ۱۹۹۴؛ پالسون^۳، ۱۹۹۴) نشان داد، نوجوانی که والدین آن ها متوقع، پاسخ گو و دخیل در امور تحصیلی آن ها بودند در صدد قابل توجهی از واریانس پیشرفت تحصیلی را پیش بینی و تبیین می کردند.

وایس و شوارتز^۴ (۱۹۹۶) در تحقیقی به رابطه ی سبک والدین با شخصیت، پیشرفت تحصیلی و سازگاری نوجوانان پرداختند و نتایج تحقیقات آن ها نشان داد که دانش آموزانی که والدین آن ها دارای سبک اقتداری بودند از دانش آموزانی که والدین آن ها سبک استبدادی داشتند، پیشرفت تحصیلی بالاتری را به دست می آوردند. نتایج تحقیقات هین و لیو کو^۵ (۱۹۹۴) نقل از سیف درخشنده، (۱۳۸۴)، پالسون (۱۹۹۴) نیز نشان داد که دانش آموزانی که تحت تأثیر سبک والدین اقتداری پرورش یافته بودند در مقایسه با دانش آموزانی که تحت تأثیر سبک های غیر

^۱. Grolnik

^۲. Slovic

^۳. Paulson

^۴. weiss & schwartz

^۵. Hine & Liokow

اقتداری و استبدادی و سهل‌انگار قرار داشتند، نمرات بالایی را در مقیاس‌های شایستگی روان‌شناختی و پیشرفت تحصیلی در مدرسه کسب کردند (گلاسگو^۱ و همکاران، ۱۹۹۷).

تحقیق دیگری در زمینه‌ی الگوهای شایستگی و سازگاری در بین نوجوانان خانواده‌های استبدادی، اقتدار منطقی، مسامحه کار و افراطی در بین ۴۱۰۰ نوجوان ۱۸-۱۴ ساله در ارتباط با چهار مجموعه از پیامدهای رفتاری شامل رشد روان‌شناختی، پیشرفت تحصیلی، اضطراب درونی و مشکلات رفتاری توسط (لمبورن^۲ و همکاران، ۱۹۹۱) صورت پذیرفت.

نتایج تحقیق نشان داد نوجوانانی از خانواده‌های اقتداری بودند از شایستگی تحصیلی بالایی برخوردار بودند، در حالی که نوجوانی که والدین خود را به عنوان اقتداری مشخص کرده بودند، از نظر پیشرفت تحصیلی خیلی زیاد با نوجوانی که والدینشان را استبدادی توصیف کرده بودند تفاوت نداشتند. همچنین این دانش‌آموزان از نظر پیشرفت تحصیلی تفاوت قابل ملاحظه‌ای با گروهی که والدینشان را افراطی توصیف کرده بودند نیز نداشتند.

نوجوانانی که والدین خود را به عنوان استبدادی یا افراطی توصیف کرده بودند در تمام مقیاس‌ها نمراتشان گرایش به حد متوسط بین نمرات گروه‌های اقتداری و مسامحه کار داشت.

به طور کلی بیشترین اندازه‌ی تفاوت بین خانواده‌های اقتداری و مسامحه کار از نظر پیشرفت تحصیلی و سایر موارد به دست آمده یعنی نوجوانانی که از خانواده‌های اقتداری بودند در تمامی مقیاس‌های ذکر شده نمرات بالاتری به دست آوردند و نوجوانانی که از خانواده‌های

^۱. Glasgow

^۲. Lamborn

افراطی بودند کم‌ترین نمرات را به‌دست آوردند. نوجوانانی که از خانواده‌های استبدادی و مسامحه‌کار بودند آمیزه‌ای از صفات و ویژگی‌های مثبت و منفی را در خود داشتند.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پایانی این مقاله باید گفت رفتار خانواده و رابطه‌ی والدین با رشد رفتاری و روانی فرزندان تطابق دارد. رفتار متضاد پدر و مادر، جدایی والدین از هم، غیبت طولانی مدت یکی از والدین، وجود جو نامساعد در خانواده، پرخاشگر بودن پدر یا مادر یا هر دو، تبعیض و بی‌عدالتی در مورد فرزندان، تحقیر وی و احساس ناامنی، دخالت بیش از حد در کار وی و رفتار تهدید آمیز از علل روانی-اجتماعی در بروز ناسازگاری‌های فرزندان در خانواده است. باید توجه داشت سازگاری و تعامل سالم زناشویی کلید فرایند یک خانواده‌ی مطلوب است زیرا برای یک زوج سخت است که زن و شوهر خوبی نباشند و بخواهند والدین باکفایتی باشند. در مجموع، خانواده‌هایی که هر دو والد در کنار هم و با تفاهم و سازگاری زندگی می‌کنند نسبت به سایر خانواده‌ها میزان بالایی از تعامل با کودکان خود را گزارش می‌دهند و کودکان نیز سازگاری بالاتری دارند. سازگاری زناشویی، کیفیت رابطه‌ی بین والد و کودک را به‌طور مثبت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین موقعیتی، هنگامی که زوجین به یکدیگر احترام، عشق و توجه مبذول می‌دارند نه تنها باعث می‌شوند که کودکان احساس شادی و امنیت کنند بلکه به زوجین نیز کمک می‌کند که نقش‌های والدگری خود را به خوبی ایفا کنند. در مقابل کاهش سازگاری زناشویی موجب می‌شود که ارتباط بین والدین و فرزندان دچار مشکل شود. اعضای خانواده به عنوان یک گروه تعاملات پیچیده‌ای با یکدیگر دارند که منشأ و سرچشمه‌ی آن خانواده است و روابط والد-

فرزندی یکی از مهم ترین و تأثیر گذارترین روابطی است که افراد می توانند تجربه کنند اما آنچه بر روابط والد-فرزندی تأثیر گذار است، روابط درون خانواده و سازگاری زناشویی والدین است. والدینی که سازگاری زناشویی دارند تعاملات مناسب تری نیز با فرزندان خود دارند و می توان گفت که یکی از زمینه های مهم علت یابی، پیش بینی و پیش آگاهی روند تغییرات در بررسی وضعیت تحصیلی و اجتماعی فرزندان را در چگونگی ارتباط والدین با یکدیگر و والدین با فرزندان و درون خانواده می توان جستجو کرد (شاکریان و آقاجانی هاشجین، ۱۳۸۸). در تحقیقات گذشته نیز نشان داده شده است که سازگاری زناشویی بر سازگاری فرزندان تأثیر می گذارد. فرزندانی که والدینشان از ازدواج خود رضایت ندارند و با یکدیگر سازگار نیستند نسبت به فرزندانی که والدینشان از ازدواج خود راضی هستند، غمگین تر هستند، کمتر اجتماعی هستند و آرامش و سازگاری اجتماعی کمتری دارند. بنابراین نتایج مقاله حاضر با نتایج پژوهش های گذشته همسو بوده است. محققان نشان داده اند کودکانی که در خانواده هایی با تعارض بالا زندگی می کنند، در خطر مشکل سازگاری بالا قرار دارند و تعارض بین والدین با مشکلات رفتاری کودکان و سلامت کودکان مرتبط است. تحقیقات گذشته نیز نشان دادند که رابطه ی نیرومندی بین سازگاری زناشویی والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان وجود دارد.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- آقاپور، م؛ اقدسی، ع. (۱۳۸۹). بررسی رابطه تعارض زناشویی با نشانه های آسیب شناختی عاطفی و رفتاری کودک. زن و مطالعات خانواده، سال سوم، شماره ۹، ۲۷-۳۵.
- آملی، ح. (۱۳۹۰). سازگاری و سلامت روان، مجله مشاوره و روان شناسی، ۴-۶.
- احمدی، ش؛ زندی پور، ط. (۱۳۹۰). اثر بخشی آموزش مهارت های ارتباطی بر اساس رویکرد شناختی- رفتاری بر صمیمیت زناشویی زوجین جانباز مراجعه کننده به بنیاد شهید شهر جوانرود. کرمانشاه: اولین همایش ملی خانواده و مهارت های زندگی دانشگاه رازی.
- اسلامی نسب، ع. (۱۳۷۳). روان شناسی سازگاری (چگونه با خود، طبیعت و اجتماع) سازگار شویم. انتشارات بنیاد تهران. ۱۹-۲۵.
- امیرداور، و؛ سیف، ع. (۱۳۹۴). بررسی رابطه ی بین سازگاری زناشویی والدین و
- برجعلی، ا. (۱۳۷۸). "تأثیر سازگاری و الگوهای فرزندپروری والدین بر تحول روانی - اجتماعی دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران". پایان نامه دکترای روانشناسی دانشگاه علامه.

- توسلی، م. (۱۳۷۹). رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری و اختلالات رفتاری در کودکان پیش دبستانی. پایان نامه کارشناسی ارشد. روان شناسی عمومی اصفهان. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- رضوی، ع؛ محمودی، م؛ رحیمی، م. (۱۳۸۷). بررسی رابطه رضایت زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با مشکلات رفتاری فرزندان در دوره ابتدایی شهر ارسنجان. فصلنامه‌ی خانواده و پژوهش، سال دوم، شماره ۴، ۷۳-۹۰.
- ساعتچی، م؛ کامکاری، ک؛ عسکریان، م. (۱۳۸۹). آزمونهای روان شناختی. نشر ویرایش.
- شریفی، م؛ سعیدی، م؛ بالاپور، ش. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین رضایت زناشویی با سازگاری دانش آموزان سال دوم دبیرستان شهر گنبد. همایش ملی روانشناسی و مدیریت آسیب‌های اجتماعی.
- غفاری، خ؛ حسینی، س. (۱۳۹۵). رابطه سبک فرزندپروری والدین و سازگاری اجتماعی دانش آموزان مقطع ابتدایی. ششمین همایش پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری.
- غنی آبادی، خ. (۱۳۸۰). شیوه‌های تربیتی. ماهنامه روانشناسی امروز برای بهتر زیستن، شماره ۱۳، ۴۴-۴۷.
- محرابی پری، س؛ مهدی نژاد گرجی، گ؛ باقری، س. (۱۳۹۴). رابطه عملکرد خانواده و سبک‌های فرزند پروری با سازگاری اجتماعی در دانش آموزان دختر مقطع متوسطه. کنفرانس بین المللی مدیریت، فرهنگ و توسعه اقتصادی.

- هترینگتون، پ. (۲۰۰۴). روانشناسی کودک از دیدگاه معاصر. ج دوم، ترجمه جواد طهوریان مجید نظری نژاد (۱۳۷۳). چاپ اول. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- هیلگارد و بارو. (۱۹۷۵). نظریه های یادگیری. ترجمه محمد تقی براهنی (۱۳۷۱)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۰-۱۲۱.

ب) منابع لاتین

- Ahmadi, K., Nabipoor , S. M., Kimiaee, S. A., & Afzali. M. H. (۲۰۱۰). *Effect of family problem problemSoving on marital Satisfaction*. *journal of Applied Science*, ۱.(۸): ۶۸۲-۶۸۷.
- Allen, B.p (۱۹۹۰); "personality, socoal and Biological Perspective Adhustment." *California (USA): Brooks Cole's publishing company*.
- Baker, G. S. (۱۹۸۱). *A treatise on the family*. London: Cambridge, Harwrad university press.
- Baumrind, D.A (۱۹۸۲). "Child care practices anteceding there patterns of preschool behavior", *Genetic Psychology Monogram* pp ۷۵, ۴۳, ۸۸.
- Baumrind, d. (۱۹۷۱). *current patterns of parental authority*. *Developmental psychology monographs*, ۴, (۱), ۱-۱۰۳.

- Berk LE(۲۰۰۹). *Development through the lifespan. ۵th Ed.* Boston, MA: Pearson/Allyn and Bacon.
- Blum, J.S. & Mehrabian, A. (۱۹۹۹). *Personality and Temperament Correlation of Marital Satisfaction. Journal of Personality*, ۶۷, ۹۳-۱۲۵.
- Byren,M. Carr,A. Clark,M. (۲۰۰۴). *The efficacy of behavioral couples therapy and emotionally focused therapy for couple distress. Contemporary Family therapy*, ۲۶,۳۶۱-۳۸۴.
- Coua, A.E. (۲۰۰۰).*Risk factors in the continuation of childhood antisocial behavior into adulthood.Journal of psychology*, ۹,۱۱۰- ۱۱۲.
- Cummings, E.M., & Davies, P.T. (۲۰۱۰).*Marital conflict and children: an emotional security perspective.* New York: The Guilford Press.
- *General Psychology Monographs*”, vol, ۱۲۵ Issue, ۳,۲۶۹-۲.
- Darling.D.F & Steinberg. (۱۹۹۹). *“Parenting style as context psychological Bulletin”*, ۱۱۱۳,۳,۴۸۷- ۴۹۶.

- George M.(۲۰۰۴). *Relations between Parenting Styles and the Social Status of School*. [MS Thesis]. Florida State University, Department of Family and Child Sciences.
- Guttman, J. M. (۱۹۹۳). *Divorce in Psychosocial Perspective; Theory and Research*. Hillsdale, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Inc., Publishers.
- Heaton, T. B., & Pratt, E. L. (۲۰۰۴). *The Effects of Religious Homogamy on Marital Satisfaction and Stability*. *Journal of Family Issues*, ۱۱(۲): ۱۹۱-۲۰۷.
- Lue, S., & Klohnen, E. (۲۰۰۵). *Quality in newlyweds: A couple centered approach*. *Journal of Pres Social Psychology*, ۴۴: ۳۰۴-۳۲۶.
- O' Connor , Thomas G & Caspi , Avshalom & DeFries , John C. & Plomin , Robert. (۲۰۰۰). *Are Associations Between Parental Divorce and Children's Adjusment Genetically Mediated? An Adoption Study*. *Developmental Psychology* , Vol ۳۶, No ۴ , ۴۲۹-۴۳۷.
- Ozbey , Saide. (۲۰۱۳). *Effects of Parents Marital Adjusment and Preceived Social Support on Preschool Children's Social Skills*. *Educational Research International* , Vol ۱ , No ۲ , ۹۵-۱۰۵.

- Robert, B. W. (۲۰۰۹). *Personality and Assessment and Personality development. Journal of Research in Personality*, ۴۳: ۱۳۷-۱۴۵.